

اضافه تولید، نه سقوط مالی، کانون بحران است:

آمریکا، آسیای شرقی و جهان

گفتگوی رابرت برنر با جیونگ سیونگ چین

ویراستار: حسن آزاد

برگردان: نرگس شیرازی



**جیونگ:** اکثر رسانه‌ها و تحلیلگران بحران اخیر را به عنوان یک بحران مالی قلمداد کرده اند، آیا شما با این توصیف موافقید؟

**رابرت برنر:** قابل درک است که تحلیلگران بحران فروپاشی بانک‌ها و بازار اوراق بهادار را نقطه عزیمت خود قرار داده‌اند، اما مشکل اینجاست که آن‌ها از این فراتر نرفته‌اند. از رئیس خزانه‌داری پلسون و رئیس بانک مرکزی برنانکی گرفته تا رده‌های پایین استدلال می‌کنند که بحران موجود را به سادگی می‌توان با توجه به مشکلات بخش مالی توضیح داد. در عین حال، ایشان ادعا می‌کنند که اقتصاد واقعی پایه قوی بوده و به عبارتی مبانی اقتصادی در وضعیت خوبی قرار دارند. نظری گمراه‌کننده تر از این وجود ندارد. منشاء اساسی بحران کنونی،

نشریه‌ی «سامان نو» در پی یک مصاحبه کتبی با رابرت برنر درباره‌ی بحران کنونی جهان سرمایه‌داری بود. رفیق برنر به خاطر تشابه پرسش‌های «سامان نو» با مصاحبه‌ای که در تاریخ ۷ فوریه ۲۰۰۹ با مجله «آسیا-پاسیفیک» انجام داده بود، متن این مصاحبه را برای برگردان در اختیار ما گذاشت. لینک انگلیسی این گفتگو در پایان برگردان آمده است:



داده بودند. اما نتیجه حذف تمامی این هزینه ها مشکل درازمدت تقاضای انبوه بود. ضعف مدام تقاضای انبوه سرچشمه‌ی بلاواسطه‌ی ضعف دراز مدت اقتصاد بود.

**جیونگ:** در واقع بحران موجود با ترکیدن حباب تاریخی مسکن آغاز شد که یک دهه کامل در حال توسعه بود. نظر شما در مورد اهمیت این موضوع چیست؟

**برنر:** مسئله حباب خانه‌سازی بایستی در ارتباط با توالی حباب‌های قیمت دارایی فهمیده شود موردی که اقتصاد از اواسط دهه ۹۰

کاهش تحرک اقتصادهای پیشرفته از سال ۱۹۷۳ و به خصوص از سال ۲۰۰۳ میلادی است. عملکرد اقتصادی در ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن به طور پیوسته از یک دور (چرخه) اقتصادی به یک دور دیگر برحسب تمامی شاخص‌های رایج اقتصاد کلان وخیم‌تر شده است. (تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری، دستمزدهای واقعی و غیره) از همه گویاتر دور اقتصادی (که از سال ۲۰۰۱ آغاز و تا سال ۲۰۰۷ میلادی ادامه داشت)، با تفاوت زیاد ضعیف‌ترین دوره‌ی پس از جنگ بود و علی‌رغم بزرگترین محرک اقتصادی که با کمک دولت آمریکا در زمان صلح انجام گرفته است.

**جیونگ:** شما چگونه تضعیف درازمدت اقتصاد واقعی از سال ۱۹۷۳ را که در اثر تان آن را «رکود طولانی» نامیده‌اید، توضیح می‌دهید؟

**رابرت برنر:** آنچه عمدتاً مسئول بروز این وضعیت است، کاهش عمیق و پایدار نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری از اواخر دهه ۶۰ است. با توجه به تنزل قابل توجه رشد دستمزدهای واقعی طی این دوره، عدم موفقیت در بهبود نرخ سود چشم‌گیرتر است.

عامل عمده و اصلی (گرچه نه تنها عامل)، کاهش نرخ سود، گرایش مداوم به ظرفیت مازاد در صنایع تولیدی جهانی است. آنچه که رخ داد این بود که قدرت‌های صنعتی یکی پس از دیگری به بازار جهانی وارد شدند. آلمان و ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده شمال شرقی آسیا، بیره‌های جنوب شرقی آسیا و نهایتاً هیولای چین. این اقتصادهای در حال توسعه، کالاهای مشابهی را تولید می‌کردند که قبلاً توسط تولید کنندگان اولیه تولید شده بودند، تنها تفاوت این بود که کالاهای جدید ارزانتر بودند. نتیجه عرضه بیش از تقاضا در صنایع یکی بعد از دیگری بود و بدین ترتیب این امر موجب کاهش قیمت‌ها و به تبع آن سودها شد. بعلاوه، شرکت‌هایی که وجود فشار به سودهای خود را تجربه کرده بودند، با خونسردی صنایع خود را رها نکردند. آنها تلاش کردند با رجوع و اتکاء به ظرفیت خود برای ابداع و تسریع سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های جدید، جایگاه و مکان خود را حفظ کنند. اما در واقع این امر تنها به افزایش بیش از حد ظرفیت منجر شد.

سرمایه‌داران بعلت سقوط نرخ سود خود، از سرمایه‌گذاری‌هایشان کمترین مازاد را بدست آوردند. بنابراین آنها هیچ گزینه‌ای جز کاهش و کند کردن نرخ رشد کارخانه، تجهیزات و استخدام خود نداشتند. درعین حال، آنها برای احیای سودآوری، مزد کارکنان را پایین نگه می‌داشتند در حالیکه دولت‌ها نیز رشد هزینه‌های اجتماعی را کاهش



میلادی با آن روبروست، علی‌الخصوص نقش بانک مرکزی ایالات متحده در شکل‌گیری این حباب‌ها بسیار مهم است.

از آغاز رکود طولانی، مقامات اقتصادی دولت تلاش کرده‌اند از طریق ترغیب به وام‌گیری دولتی و خصوصی غلبه کنند. نخست، آنها به کسری بودجه دولتی روی آوردند و از این طریق از رکودهای واقعا عمیق بحرانهای اقتصادی واقعا عمیق جلوگیری کردند. اما به مرور زمان، دولت‌ها با همان مقدار وام، به رشد هر چه کمتری دست می‌یافتند. در نتیجه، به منظور دفع بحرانهای عمیقی که در طول تاریخ به آفت نظام سرمایه‌داری مبدل شده بودند، آنها باید سقوط به سوی رکود را می‌پذیرفتند

در اوایل دهه ۹۰، دولت‌های اروپایی و ایالت متحده آمریکا به رهبری **کلینتون**، تلاش کردند با کنار گذاشتن سیاست بدهی، در جهت بودجه‌های متعادل حرکت کنند. نظر این بود که به بازار آزاد اجازه دهند بر اقتصاد حکومت کند. اما به دلیل آنکه سود دهی هنوز بهبود



گمان نمی‌کنم که در مقابل هم قراردادان جنبه‌های واقعی و مالی بحران مفید باشد. همانگونه که تاکید کردم، این بحران، بحرانی مارکسی **Marxian** است، چراکه ریشه در سقوط و شکست عدم افزایش درازمدت نرخ سود دارد که منشاء اصلی کاهش گسترده انباشت سرمایه تاکنون است.

سوم پایین‌ترین سطح پس از جنگ بوده است. دستمزدهای واقعی عمدتاً ثابت ماندند. برای نخستین بار از زمان جنگ دوم جهانی درآمد متوسط خانواده افزایش نیافته و رشد اقتصادی کاملاً از طریق مصرف شخصی و سرمایه‌گذاری در امر مسکن به وسیله‌ی سهل‌الوصول بودن و افزایش قیمت خانه امکان‌پذیر شده است. کارکرد اقتصاد علی‌رغم محرک‌های قوی اقتصادی از طرف حباب مسکن و کسر بودجه عظیم دولت بوش ضعیف بود. خانه‌سازی به تنهایی موجب یک سوم رشد تولید ناخالص داخلی و نیمی از افزایش اشتغال در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ میلادی بوده است. بنابراین انتظار می‌رفت که با ترکیدن حباب مسکن مصرف و سرمایه‌گذاری کاهش یابد و اقتصاد ناگهان سقوط کند.

**جیونگ:** بسیاری ادعا می‌کنند که بحران کنونی یک نمونه از «بحران مینسکی» است نه مارکسی **Marxian**، با این استدلال که ترکیدن حباب احتکار مالی نقشی محوری در این بحران ایفا نموده است. نظر شما چیست؟

رابرت برنز: گمان نمی‌کنم که در مقابل هم قراردادان جنبه‌های واقعی و مالی بحران مفید باشد. همانگونه که تاکید کردم، این بحران، بحرانی مارکسی **Marxian** است، چراکه ریشه در سقوط و شکست عدم افزایش درازمدت نرخ سود دارد که منشاء اصلی کاهش گسترده انباشت سرمایه تاکنون است. در سال ۲۰۰۱، نرخ سود برای شرکتهای غیرمالی ایالات متحده آمریکا به پایین‌ترین میزان پس از

نیافته بود، کاهش کسری بودجه ضربه‌ی بزرگی به تقاضا وارد کرد و منجر به بروز بدترین رکودها و کندترین رشد در دوران پس از جنگ (بین سالهای ۹۱ و ۹۵ میلادی) شد. مقامات ایالات متحده به منظور توسعه مجدد اقتصادی، به اتخاذ رویکردی که ژاپن در اواخر دهه ۸۰ میلادی پیشگام آن بود، روی آوردند. بانک مرکزی با پائین آوردن نرخ‌های بهره، وام گرفتن را آسان کرد تا افراد را به سرمایه‌گذاری در بخش دارایی‌های مالی ترغیب کند. با افزایش فوق‌العاده‌ی دارایی‌ها، شرکت‌ها و خانوارها با افزایش چشمگیری در ثروت خود مواجه شدند (دستکم روی کاغذ). بدین ترتیب آن‌ها می‌توانستند به میزان هنگفتی وام بگیرند، سرمایه‌گذاری و مصرف خود را به طور وسیع افزایش دهند و اقتصاد را به پیش برانند.

بدین شکل بدهی‌های خصوصی جایگزین بدهی‌های دولتی شد. آنچه را که می‌توان «کینزگرایی قیمت دارایی» نامید جایگزین «کینزگرایی سنتی» شد. بنابراین ما طی ۱۲ سال اخیر شاهد نمایش فوق‌العاده‌ی یک اقتصاد جهانی بوده‌ایم که در آن تداوم انباشت سرمایه تابع امواج تاریخی احتکار است و سیاست‌گذاران دولتی به دقت سبب‌ساز و توجیه‌گر آن بوده‌اند. نخست حباب تاریخی بازار سهام در اواخر دهه ۹۰ میلادی، سپس حباب‌های بازار مسکن و اعتبار از اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی.

**جیونگ:** شما در پیش بینی بحران کنونی و همچنین بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ پیشگام بودید. چشم‌انداز شما در ارتباط با اقتصاد جهانی چگونه است؟ آیا پیش از پایان سال ۲۰۰۹ میلادی وضع اقتصاد جهانی بدتر خواهد شد یا بهتر؟ آیا انتظار دارید که بحران کنونی به وخامت «بحران بزرگ» باشد؟

**رابرت برنز:** بحران کنونی از بدترین بحران پیشین پس از جنگ (بین سالهای ۷۹ و ۸۲ میلادی)، جدی‌تری است و احتمالاً با بحران بزرگ برابری می‌کند، گرچه نمی‌توان به طور واقعی به آن پی برد. پیش-بینی‌کنندگان اقتصادی به میزان وخامت این بحران، کم بها داده‌اند. چرا که آنها قدرت اقتصاد واقعی را دست بالا گرفته و میزان وابستگی آن به انبوه وام‌هایی که به حباب‌های قیمت دارایی استوارست، در نظر نگرفته‌اند. در ایالات متحده طی دور تجاری اخیر (بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ میلادی) نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کندترین رشد پس از جنگ را داشته است. در میزان اشتغال در بخش خصوصی هیچ افزایشی دیده نمی‌شود. افزایش تعداد کارخانه‌ها و ماشین‌آلات یک



بخش مالی دچار بحران گردید، چرا که رشد هردوی آن‌ها به حساب مسکن وابسته بود. امروزه رکود، بحران مالی را بدتر می‌کند، چرا که به بحران خانه‌سازی شدت می‌بخشد. بحران مالی نیز به علت دشواری دستیابی به اعتبارات، رکود اقتصاد واقعی را تشدید می‌کند. این تعامل شدت‌یابنده بین بحران در اقتصاد واقعی و بخش مالی سقوط به پایین را برای سیاست‌گذاران غیرقابل کنترل می‌کند و امکان بروز فاجعه را آشکار می‌سازد.



پاسداری پلیس ضدشورش در پشت درهای بسته نشست سهامداران کلان شرکت های سرمایه

**جیونگ:** حتی اگر کسی بپذیرد که سرمایه‌داری پس از جنگ، در دوره‌ی ۷۰ وارد دوران رکود اقتصادی طولانی شده است، به نظر می‌آید تهاجم سرمایه‌داری نئولیبرالی از دهه ۸۰ در جلوگیری از وخیم‌شدن رکود غیرقابل انکار باشد.

**رابرت برنر:** اگر منظور شما از نئولیبرال چرخش به طرف امور مالی و مقررات‌زدایی است من فکر نمی‌کنم به اقتصاد کمکی کرده باشد. اما اگر منظور تان حمله تشدیدیابنده‌ی کارفرمایان و دولت‌ها به دستمزدهای کارگران، شرایط کاری و دولت رفاه است کمترین تردیدی وجود ندارد که از بدتر شدن سقوط نرخ سود جلوگیری کرده است. اگر منظور این است تهاجم کارفرمایان نه در دوران به اصطلاح نئولیبرال در دهه ۸۰ میلادی بلکه کینزگرایی و در آغاز سقوط سوددهی آغاز شد. بعلاوه، مورد مذکور منجر به بهبود نرخ سود نشد و تنها به معضل تقاضای انبوه دامن زد. در نهایت، تضعیف تقاضای کل، مراجع اقتصادی را وادار ساخت تا به اشکال موثرتر و خطرناک‌تر محرک‌های اقتصادی «کینز گرایی قیمت دارائی»، که منجر به فاجعه‌ی کنونی شد.

**جیونگ:** برخی استدلال کرده‌اند که الگوی جدید «مالی‌سازی» یا «سرمایه‌داری با هدایت بخش مالی» موجب تقویت باصطلاح «سرمایه

جنگ، به استثناء سال ۱۹۸۰ رسید. بنابراین شرکت‌ها هیچ راهی بجز توقف سرمایه‌گذاری و استخدام نداشتند که به نوبه‌ی خود مشکل مجموع تقاضا را تشدید و جو اقتصادی را تیره‌تر می‌کرد. این امر علت رشد فوق‌العاده‌ی گند در خلال دوراقتصادی است که به پایان رسید.

معهدا، به منظور درک سقوط اقتصادی کنونی، باید رابطه‌ی بین ضعف اقتصاد واقعی و فروپاشی مالی را نشان داد. حلقه‌ی اصلی، وابستگی هرچه بیشتر اقتصاد برای حفظ واگشت و اتکای بیشتر دولت به افزایش قیمت دارایی جهات ایجاد امکان ادامه‌ی وام‌گیری است.

شرط اصلی برای ایجاد حباب مسکن تداوم وام کم هزینه است. ضعف اقتصاد جهانی - به خصوص پس از بحران های ۱۹۹۸ - ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳ - ۲۰۰۱ - بعلاوه خرید وسیع دلار توسط کشورهای آسیای شرقی به منظور پائین نگاه داشتن ارزش ارزهای خود و رشد مصرف در ایالات متحده موجب کاهش غیرعادی و درازمدت نرخ های بهره شد.

در عین حال، بانک مرکزی آمریکا نرخ های بهره کوتاه مدت را به پائین‌ترین سطح بعد از دهه ۵۰ میلادی رساند. بانک‌ها به علت وام ارزان تمایل داشتند به محتکران وام‌های بیشتری عرضه کنند که سرمایه‌گذاری آنها قیمت دارایی‌های متفاوت و گوناگون را بالا می‌برد و بهره‌ی قرضه‌ی دولتی (نرخ بهره‌ی اوراق قرضه) را کاهش می‌داد. در نتیجه، به طور مشخص قیمت خانه افزایش یافته و بازده مربوط به اوراق قرضه خزانه ایالات متحده کاهش یافت.

اما به دلیل آنکه بهره‌ی اوراق قرضه دائماً کاهش می‌یافت موسساتی که در سراسر جهان به این سود وابسته بودند با مشکلات بیشتری روبرو می‌شدند. صندوق‌های بازنشستگی و شرکت‌های بیمه به سختی ضرر کردند، اما هیچ‌فاندها (۱) و این‌وست‌منت بانک‌ها (۲) نیز ضررهایی متحمل شدند. بنابراین، این موسسات آماده سرمایه‌گذاری وسیع در اوراق بهاداری بودند که پشتوانه‌ی آن‌ها رهن مشکوک مسکن بود که بعلت ریسک زیاد، قیمت‌های فوق‌العاده بالایی داشتند و بهمین دلیل این موسسات این ریسک زیاد را نادیده می‌گرفتند. در واقع آنها نمی‌توانستند به میزان کافی از این اوراق بهادار خریداری کنند. خرید اوراق بهادار با پشتوانه‌ی رهنی به صادرکنندگان این اوراق اجازه می‌داد که با افراد بیشتری با ضمانت و صلاحیت کمتر وام بدهند. حباب مسکن به ابعاد تاریخی رسید و توسعه‌ی اقتصادی ادامه پیدا کرد.

اما در واقع این توسعه نمی‌توانست برای مدت زمانی طولانی ادامه یابد. هنگامیکه قیمت خانه سقوط کرد، اقتصاد واقعی با رکود مواجه شد و



احیاء شده» (به قول ژرار دو منیل) بین دهه ۸۰ و زمان کنونی شده است. شما در ارتباط با تز «مالی سازی» و «سرمایه داری با هدایت بخش مالی» چه فکر می کنید؟

رابرت برنر: در واقع ایده‌ی مذکور یک تناقض است، چرا که به طور کل استثناء‌های مهمی مانند وام گرفتن مصرف کننده‌گان وجود دارد. سودآوری مالی دائم به سودآوری دائم در

به دلیل ادامه‌ی رکود در اقتصاد واقعی نتیجه‌ی اصلی مقررات زدایی تشدید رقابت در بخش مالی بوده است که سودآوری را دشوارتر تشویق به احتکار و ریسک را بیشتر کرده است.

مدیران اجرائی اینوست‌منت بانک‌ها و هج‌فاندها توانستند به ثروت‌های افسانه‌ای دست یابند،

اقتصاد واقعی وابسته است. برخی دولت‌ها به رهبری ایالات متحده در واکنش نسبت به سقوط نرخ سود در اقتصاد واقعی با مقررات زدایی چرخش به طرف بخش مالی را ترغیب کرده‌اند. اما به دلیل ادامه‌ی رکود در اقتصاد واقعی نتیجه‌ی اصلی مقررات زدایی تشدید رقابت در بخش مالی بوده است که سودآوری را دشوارتر تشویق به احتکار و ریسک را بیشتر کرده است.

مدیران اجرائی اینوست‌منت بانک‌ها و هج‌فاندها توانستند به ثروت‌های افسانه‌ای دست یابند، چون حقوق آن‌ها به سودهای کوتاه‌مدت وابسته بود. آن‌ها قادر بودند از طریق توسعه دارائی‌های شرکت یا دادن اعتبار و افزایش ریسک، سودهای موقتاً بالایی را تضمین کنند. اما این روش اقتصادی دیر یازود، به زیان سلامت مالی درازمدت خود آن شرکت‌ها انجامید و باعث سقوط چشم‌گیر بزرگترین اینوست‌منت بانک‌ها در وال استریت Wall Street شد.

هر رشد و توسعه به اصطلاح مالی از دهه ۷۰ میلادی، به سرعت با یک بحران مالی نابودکننده پایان یافت و مداخله‌ی قابل ملاحظه‌ی دولت برای کاهش بحران یا جلوگیری از ورشکستگی Bailout را به دنبال داشت. این امر درباره‌ی پیشرفت قرض‌های جهان سوم در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی، افزایش پس‌اندازها و وام جنون خرید سهام با کمترین میزان سپرده و حباب املاک تجاری در دهه‌ی ۸۰؛ حباب بازار سهام در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۹۰ میلادی؛ و البته حباب‌های بازار مسکن و اعتبارات در سال‌های ۲۰۰۰، صادق بود.

بخش مالی تنها از این نظر پویا به نظر می آمد که دولت‌ها آماده بودند تا هرجایی از آن حمایت کنند.

ادامه دارد...

۱- هج فاند Hedge Fund: موسسه‌های مالی خصوصی با سرمایه‌های هنگفت که از طرف افراد بسیار ثروتمند یا بانک‌ها تأمین می‌شود. هدف این موسسه‌ها خرید و فروش سهام، اوراق قرضه، مشتقات مالی، ارز و غیره... (معاملات احتکاری) که همراه با ریسک زیاد و منافع فراوان است. در

سال ۱۹۹۰ در سراسر جهان، ۱۲۷ هج فاند وجود داشت با سرمایه‌هایی معادل ۸/۵ میلیارد دلار. اما تا سال ۲۰۰۶ تعداد آنها به ۹۰۰۰ عدد رسید و سرمایه‌شان بالغ بر ۱/۱ بیلیون دلار می‌شد.

۲- بانک‌های سرمایه‌گذاری Investment Banks: بعد از بحران ۱۹۲۹ و تحت تأثیر آن در سال ۱۹۳۳ طبق قانون گلاس استیگال Glass Steagal Act تقسیم کاری بین بانک‌ها به وجود آمد که پیرو آن بانک‌های بازرگانی Commercial Banks به دریافت سپرده و دادن اعتبار اختصاص یافتند و تحت کنترل بانک مرکزی کار می‌کردند. اما بانک‌های سرمایه‌گذاری Investment Banks به نشر و معامله اوراق بهادار می‌پرداختند و تحت نظارت بانک مرکزی قرار نداشتند. این تقسیم خدمات بانکی بیشتر مختص انگلستان و آمریکا بود و ژاپن هم بعد از جنگ جهانی دوم آن را پذیرفت. در قاره‌ی اروپا این تقسیم کار در نظام بانکی کمتر دیده می‌شود و بانک‌های عام Universal Banks کلیه خدمات بانکی را انجام می‌دهند. در دهه ۸۰ با گسترش بازارهای مالی جهان معاملات اوراق بهادار بانک‌های بازرگانی نیز با ایجاد موسسات وابسته که تحت کنترل بانک مرکزی نبودند به نشر و معاملات اوراق بهادار اقدام کردند.

منبع:

<http://www.japanfocus.org/-Robert-Brenner/3043>

